

کشاورزی ما تبدیل شدند به شنزارهای غیرقابل کشت و فرزندان این روستا آنچه را که ابزار شغل شان بود در کمترین زمان از دست دادند.»

گلایه روح‌الله شمسی از دولت است که بعد از ۱۱ ماه کشاورزی، روستا را به بوته فراموشی سپرده است. «انتظار ما این بود که دولت وقتی می‌گوید کشاورزی زیربنای تولید در هر کشوری است، به بازسازی زمین‌های فرزندان این روستا توجه داشته باشد. دولت تنها قرار است به هر کشاورز ۲ میلیون تومان وام بلاعوض بدهد و من نمی‌دانم مردم با این ۲ میلیون تومان چه کار می‌توانند انجام دهند؟ آیا با این پول می‌توان کشاورزی را رونق بخشید؟ ما حاضریم پول را نگیریم اما دولت بیاورد و زمین‌های ما را درست کند. کشاورزانی که عمری تلاش کرده و زحمت کشیده‌اند تا روزی حلال به دست بیاورند همه سرمایه کارشان را از دست داده‌اند.»

گله روستا هر چند از دولت است اما او می‌گوید سیل مهربانی مردم شهرهای دیگر پس از سیلاب به بابازید رسید. «من واسط میان مردم و هم‌روستایی‌هایم بودم. روزهای نخست همه خانه و کاشانه‌مان را از دست داده بودیم، اما خیلی از مردم سیل زده توانستند با کمک‌هایی که از شهرهای دیگر سرازیر می‌شد دوباره سرپا بایستند و زندگی را ادامه دهند.»

کمک‌های مردمی هرچند بخشی از زندگی مردم پلدختر را هموار کرده بود، اما آنها دیگر کمک نمی‌خواستند. «مردم اینجا شریف و باآبرو هستند و دست به هر کاری نمی‌زنند. کمک‌های مردم هم نمی‌تواند برای ما کار و درآمد دوباره ایجاد کند. امروز مهم‌ترین چیزی که بابازید نیاز دارد اصلاح دوباره زمین‌های کشاورزی تخریب شده است تا بچه‌های ما دوباره سرکارشان برگردند.»

در زمین‌های کشاورزی روستا که پر از شن و ماسه و سنگ به حال خود رها شده بود، هزار و یک چیز دیگر هم بود. بعضی زمین‌ها پر بود از لوله‌هایی که پیش از سیل، آب را به سمت زمین‌ها می‌آورد، اما سیل همه را از جا کند و لاشه پمپاژها روی زمین صاحبان‌شان باقی ماند. صاحب یکی از همین زمین‌ها میثم جوان است. سنش به ۳۰ نمی‌رسد، اما ۱۰ سال است عمر خود را روی آباد کردن باغی گذاشته که حالا چیزی از آن نمانده است؛ باغی که میثم با همراهی پدر و عمویش آن را آباد کرد. «باغ ما سه هکتار و درختان انجیرش هفت ساله بود، اما هیچ از آن باقی نمانده است. به جز ۵ میلیون تومان خسارت که تعیین کردند، هیچ خسارت دیگری به ما ندادند ولی خسارتی که به درختان، باغ و پمپ‌ها رسید دست‌کم ۲ میلیارد تومان است.»

میثم می‌گوید مردم روستای بابا زید جز کشاورزی شغل دیگری نمی‌توانند داشته باشند که حالا آن هم از بین رفته است. «زمین من حالا شده است بستر رودخانه و هیچ جای دیگری هم زمین ندارم. قبل از این، چند خانواده از این زمین نان می‌خوردند که حالا که از بین رفته، نان ما هم هیچ شده است. الان هم نه منبع درآمدی داریم، نه زمین و تجهیزات باقی مانده است؛ نه پمپاژ، نه موتورآبی.»

تیرماه امسال بود که میرزا محمد مردای، رئیس سازمان جهاد کشاورزی شهرستان پلدختر درباره میزان خسارت ناشی از سیل به بخش کشاورزی این شهرستان چنین گفت: «سیل اخیر یک‌هزارمیلیارد تومان به بخش‌های کشاورزی روستاهای پلدختر خسارت وارد کرد.» او گفت ۶۰۰ ایستگاه پمپاژ شهرستان پلدختر در سیل اخیر خسارت دید و ادامه داد: «تاکنون ۴۱۰ عدد از ایستگاه‌های پمپاژ راه‌اندازی شده است.»

مردای با اشاره به اینکه برای ۴ هزار و ۳۰۰ نفر از کشاورزان سیل زده تا تیرماه ۹۸ پرونده تشکیل شده است، اضافه کرد: «تعداد ۲۷۰۰ پرونده در کارگروه شهرستان تأیید و به مرکز استان ارسال شده است.» رئیس سازمان جهاد کشاورزی پلدختر گفته است ۱۱۳ باغ آسیب‌دیده از سیل تاکنون پاکسازی شده و ۸۶۰ کیلومتر از جاده‌های بین مزارع در جریان سیل اخیر در پلدختر خسارت دیده است. او به وجود ۱۲۰۰ هکتار باغ انجیر بارور در پلدختر اشاره کرده که درآمد سالانه آنها ۱۰۰ میلیارد تومان است. یکی از کشاورزان آبادی می‌گوید: «روستا دیگر جای ماندن جوانان نیست، چون کاری نمانده که بخواهند انجام دهند و زندگی خود را بچرخانند.»

هرچند کشاورزی، وسیله امرار معاش مردم روستای بابازید، آسیب بسیار دیده بود، اما تنها بخش خسارت‌دیده، کشاورزی روستا نبود. مدرسه‌های روستا هم تخریب شد. دبیرستانی‌های روستا مجبور بودند هر روز تا پلدختر بروند و ابتدایی‌ها هم در کانکس سرکلاس بنشینند.

خانه‌هایی که بنیاد مسکن، بنیاد امام رضایی‌ها و سپاه پاسداران انقلاب قول ساختن‌شان را داده بودند، ساخته می‌شد اما هنوز بودند روستاییانی که بی‌خانمان مانده بودند. روح‌الله شمسی می‌گوید: «در این روستا همه با هم فامیل هستیم و فقط دو خانوارند که با اهالی روستا هم‌طایفه‌ای نیستند که آنها هم بعد از ۵ سال زندگی در روستا، فامیل بقیه اهالی به حساب می‌آیند.» همین قوم و خویشی باعث شده بود تا آنها که سیل بی‌خانمان‌شان کرده بود، به خانه هم‌طایفه‌ای‌های خود بروند. یکی از آنها پیرزنی است که خانه گلی‌اش دیگر جایی برای زندگی نیست. «من بیوه‌ام و با دو تا از پسرهایم زندگی می‌کردم. پسرهایم روی زمین میراث پدرشان کار می‌کردند تا اینکه سیل آمد و هم خانه را خراب کرد و زمین‌ها را. پسرهایم که دیگر کاری نداشتند، آواره تهران شدند و خودم هم اینجا در روستا آواره‌ام. مجبورم هر شب در خانه یکی سر کنم. جلوی همسایه‌ها و هم‌طایفه‌ای‌هایم خجالت می‌کشم. نمی‌خواهم با کسی حرف بزنم؛ بعد از یک عمر آبروداری حالا این‌طور آواره خانه‌های مردم شده‌ام.»

شهروند



گزارش «شهروند» از کشاورزی یکی از روستاهای سیل زده پلدختر

# سیل درختان را کند جایش سنگ نشاند

«امیرحسین احمدی» همپای جاده پلدختر رودخانه کشکان، شبهه‌کشکان، میده و افسارگسیخته به تاخت می‌رود تا به در ببرد. رود می‌خروشد و زمین‌های ماسه‌ای کنارش پراست از قله‌سنگ‌های ریز و درشت. انگار نه انگار که تا همین ۱۰ ماه پیش روی این زمین درختان کوتاه و بلند انجیر قد برافراشته بودند. ۱۰ ماه از سیل گذشته است و امروز زمین سیروس و خیلی دیگر از کشاورزان روستای بابازید پلدختر شبیه زمینی شده که گویی بستر رودخانه است. «با پنج تا از برادرانم ۲۲ هکتار زمین صیفی کاری و هشت هکتار باغ انجیر داشتیم که سیل همه را با خود برد.»

در باغ‌های ما حدود ۳۰ نفر به طور مستقیم کار می‌کردند که آنها هم بیکار شدند و چند نفرشان به شهرهای دیگر رفتند. الان همه بیکاریم و کاری هم از دست‌مان ساخته نیست اما انتظار داریم دولت و مسئولان کمکی نه تنها به ما بلکه به بقیه آبادی هم بکنند.

سیروس با خودش دودوتا چهارتا می‌کند و سپس سر بالا می‌آورد و ادامه می‌دهد: «تا امروز چیزی حدود ۱۵ میلیارد تومان به ما ضرر وارد شده است. سازمان جهاد کشاورزی پیشنهاد پرداخت ۴۸ میلیون تومان وام داده، درحالی‌که خسارت‌های زمین ما از ۱۰ میلیارد تومان هم بیشتر است. دو ایستگاه پمپاژ برقی و دو موتور آب داشتیم، ۵۵۰ درخت انجیر و ۲۲ هکتار سبزی و صیفی و هندوانه که همه از بین رفته‌اند و با ۴۸ میلیون تومان وام هیچ کدام‌شان را نمی‌شود جبران کرد.»

سیل فروردین‌ماه تمام روستای بابازید را زیر آب برد. خانه‌ها زیر آب رفتند و تخریب شدند و زمین‌های کشاورزی به بستر رودخانه بدل شدند. روز سیل مردم روستا به بالای تپه‌ای رفتند که قبرستان روستا بود و در همان قبرستان پناه گرفتند. روح‌الله شمسی یکی از اهالی روستا، در پلدختر دبیر ادبیات عرب است و در این ۱۱ ماه نقش معتمد و واسط مردم روستا و انجمن‌های خیریه را به عهده گرفته است. او از روز آمدن سیل چنین یاد می‌کند: «سیل که آمد تمام روستا زیر آب رفته بود.»

ما توانستیم از راه کوه خود را به روستا برسانیم. سیل بنیان‌کنی بود و همه داروندار ما را برد و مهم‌ترین آن ابزار و تجهیزات کشاورزی بود. زمین‌های

سیروس دبیر بازنشسته آموزش و پرورش است و سپیدی موهایش حکایت از سال‌های سال دبیری دارد. دبیری که ثمره آن دانش‌آموزانی بودند که امروز هر کدام برای خود کسی شده‌اند. هرچند نهال‌هایی که آقای معلم در کلاس‌های درسش پرورد ثمر داده‌اند، اما سیل حاصل باغ‌های انجیر او و برادرانش را یکدست، کامل و تمام به یغما برد. حالا پس از ۱۰ ماه زمین سیروس مانند خیلی دیگر از کشاورزان بابازید تبدیل به شنزارهای بستر رودخانه شده است.

درختانی که ریشه آنها در برابر هجوم سیل طاقت آورد، هنوز روی زمین باقی مانده است. اما دیگر نه برگ سبزی از آنها می‌تراود و نه انجیری همچون حریر لطیف می‌دهد. گویی که جای تازیانه‌های سیلاب بر روی بدن درختان مانده باشد، روی تنه چوبی هر کدام‌شان لجن و آبرفت هک شده است. سوی دیگر زمین سیروس آنجایی است که بخشی از زمین از جا کنده شده و پایین‌تر از بخشی دیگر افتاده است. «قبل از سیل همه این زمین یکدست بود اما سیل که آمد همه را با خود برد و بخشی از زمین را هم کند و ارتفاع آن را کوتاه‌تر کرد.»

زمین سیروس دو ایستگاه پمپ برقی آب داشت که از رودخانه آب می‌کشید، دو موتور آب سیار و تراکتور و ماشین‌آلات دیگر هم داشت. «سیل همه را با خودش برد و کاری کرد که یک عدس هم نشود روی این زمین کاشت.»

می‌گوید که من و بقیه اعضای خانواده بیکاریم و هیچ تخصص و فن دیگری هم بلد نیستیم که سراغ کار دیگری برویم. الان توانستیم بخش کوچکی از زمین‌ها را پیاز بکاریم، ولی آن قدر کوچک هستند که درآمدی ندارند. قبل از سیل



درختانی که پس از سیل باقی مانده‌اند دیگر نه برگی سبز می‌کنند و نه باری می‌دهند



سیروس می‌گوید: زمینش پس از سیل به معدن شن و ماسه و سنگ تبدیل شده است



سیل لوله‌های موتورهای آب را از جا کند و حالا لوله‌ها در زمین‌های کشاورزی تخریب و رها شده، باقی‌مانده است